

دفاع از حقوق بشر اسلامی و ولایت فقیه

• محمد ملک‌زاده - قم

مقاله‌ی مندرج در شماره‌ی هفتم ماهنامه‌ی حافظ تحت عنوان «مبانی فلسفی حقوق بشر» از آقای سیدحسین امین از جهاتی قابل بررسی است... تطبیق آن با جمهوری اسلامی ایران... توجه به نکاتی حایز اهمیت است:

۱- بسیاری از مکاتب امروزی، دولت و حکومت را منبع و خاستگاه حقوق دانسته و صرفاً بر این اساس مردم را به اطاعت از خواسته‌های حکومتی واداشته‌اند. نازیسم دولت را به‌عنوان «اراده‌ی خلاق همگان» منشأ حقوق تلقی کرده و حفظ حاکمیت و اقتدار دولت را هدف حقوق می‌شناسد. در نظام حقوقی سوسیالیسم نیز، دولت خاستگاه حقوق بشری است و بر این اساس می‌تواند فرد را فدای کل سازد.^۲ خاستگاه حقوق بشر در نظام حقوقی غرب بر مبنای انسان‌محوری و برخاسته از تمایلات نفسانی اوست و البته انسانی که غرب درصدد دفاع از حقوق اوست، همان انسان «ناخودآگاه» و «شهوت‌ران» فرویدی است که جز به تفریح و لذت و شهوت نمی‌اندیشد!

از منظر اسلام، حقوق بشر نشأت گرفته از حقوق خداوندی است. در روایتی از امام زین‌العابدین (ع) آمده است: «حقوق الهی، اساسی حقوق است و سایر حقوق شاخه‌هایی از حق خدا هستند.»^۳

تکالیف و قواعد حقوقی قرآن کریم فرد را ملزم می‌سازد که حقوق مادی و معنوی دیگران را محترم شمرده و به تعهدات خویش پای‌بند بماند، چرا که در غیر این صورت وی حدود الهی را نادیده گرفته است. آیات فراوانی از قرآن کریم که بر حرمت نفس انسان،^۴ اموال وی،^۵ و معاملات و عهد و پیمان^۶ انسان‌ها با یک‌دیگر دلالت دارند، از این جمله‌اند. اهمیت این موضوع زمانی آشکار می‌گردد که بدانیم خدامحوری مهم‌ترین و اصیل‌ترین پیام ادیان الهی است و از این رو اتکای حقوق انسان به حقوق الهی باعث شناخت بهتر و عمیق‌تر از حقوق بشر و پاس‌داشت صحیح‌تر از آن خواهد بود.

۲- از جمله مهم‌ترین مباحث در فلسفه‌ی حقوق، بحث پرداختن به موضوع «هدف» و جایگاه آن در نظام خلقت است. هدف از حقوق بشر چیست؟ آیا صرفاً تأمین نیازهای مادی و دنیوی مدنظر است یا علاوه بر آن با دنیای فرامادی انسان نیز در ارتباط است؟

از دیدگاه مکاتب حقوقی غرب، هیچ ارتباطی میان حقوق انسان با فرجام او در جهان پس از مرگ وجود ندارد، گرچه گاهی به‌ظاهر نظام‌های حقوقی در غرب از اراده‌ی الهی نیز سخن می‌گویند، اما در عمل هیچ‌کدام رابطه‌ی میان حقوق با معاد انسان برقرار نمی‌سازد. جاکسون، دادستان اسبق دیوان عالی آمریکا در تأیید این ادعا می‌گوید:

«در غرب سیستم قانونی را یک موضوع دنیوی می‌دانند که در آن مقتضیات وقت رُل بزرگی بازی می‌کنند. البته نهادهای مذهبی نیز در تشکیل قوانین بی‌تأثیر نیستند... اما با همه‌ی این‌ها، قانون یک امر دنیوی باقی مانده و مجالس مقننه... و دادگاه‌ها از تأسیسات این‌جهانی به‌شمار می‌آیند.»^۸

از تبعات ناخوشایند دنیوی‌شدن حقوق، علاوه بر قطع رابطه‌ی میان انسان با خدا، رابطه‌ی انسان با خود نیز مسدود خواهد شد و در نتیجه جایگاهی برای رشد اخلاقی انسان وجود نخواهد داشت: «قانون در آمریکا تماس محدودی با اجرای وظایف اخلاقی دارد، در حقیقت یک شخص آمریکایی در همان حالی که ممکن است یک فرد مطیع قانون باشد، ممکن است از حیث اخلاقی یک فرد پست و فاسد نیز به‌شمار آید.»^۹

در مقابل، از دیدگاه اسلام، از آن‌جا که انسان موجودی فرامادی است، پس دلیلی بر انحصار حقوق، تکالیف و قوانین مربوط به او در چارچوب تنگ مادیت وجود ندارد. اسلام دارای نظامی فراگیر است که مسایلی هم‌چون زندگی فردی و اجتماعی انسان را دربرمی‌گیرد و میان اجزا و عناصر آن اعم از عقاید، فقه، آیین‌ها، شعایر، اخلاقیات، اهداف و مقاصد، پیوندی ناگسستنی وجود دارد.

۳- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دین اسلام را به‌عنوان منبع هدایت اجتماعی و قانون‌گذاری معرفی کرده و از طرفی، اداره‌ی کلیه‌ی امور را متکی به آرای عمومی دانسته است و در کنار آن بر ضرورت وجود یک رهبر و فقیه دینی و سیاسی در رأس نظام حکومتی تأکید ورزیده تا بر حسن اجرای امر نظارت کند.^{۱۰} این سه مقوله در کنار یک‌دیگر ترجمان کاملی است از نظامی که هم‌اکنون با عنوان نظام «جمهوری اسلامی» خوانده می‌شود. بدیهی‌ست که در این نظام ولی فقیه نه به‌عنوان قدرتی فراشرع و قانون که خود مجری قانون شرع و تابع آن است، یعنی او مجری یا ناظر بر اجرای قوانینی است که اکثریت مردم مسلمان ایران خواستار اجرای آن در کشورند. به‌عبارت دیگر، محدودشدن حقوق شهروندی به «حدود اسلامی» تحت نظارت ولی فقیه، نه به‌معنای نفی، بلکه دقیقاً استیفای حقوقی است که اکثریت خواستار آن‌اند. بر این اساس در نظام جمهوری اسلامی هیچ پارادوکسی میان حقوق شهروندان با اسلامیت نظام و یا ولایت فقیه به‌وجود نخواهد آمد. ■ ۸۳/۸/۹

پی‌نوشت‌ها

۱- سیدحسین امین، «مبانی نظری و مفاهیم بنیادین حقوق بشر»، ماهنامه‌ی حافظ، شماره‌ی ۷، مهر ۱۳۸۳، ۲- کلود دوپایکیه، تئوری کلی و فلسفه‌ی حقوق، ترجمه‌ی علی‌محمد طباطبایی، تهران، بوذرجمهری، ص ۳۰۴، ۳- ناصر کاتوزیان، فلسفه‌ی حقوق، تهران، بهمن، ج ۱، ص ۲۸۲، ۴- بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۰. ۵- سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۳۳. ۶- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۸؛ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۲۹. ۷- سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۳۴؛ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۱. ۸- فصل‌نامه‌ی پژوهش‌های قرآنی، شماره‌ی ۳۴، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۹. ۹- همان، ۱۰- ر. ک. قانون اساسی، اصول ۲، ۵ و ۶